

کنگره آمریکا و حمله اسرائیل به لبنان

مطابق با دیدگاه کاخ سفید و اکثریت کنگره، اسرائیل اکنون در حال تخریب لبنان در یک عملیات کاملاً تدافعی است. حتی برخی از مجریان سی‌اان‌که به ارسال مکانیکی گزارش‌هایی از «خشونت در خاورمیانه» عادت کرده‌اند چنین باوری دارند. با بیش از ۳۰۰ کشته لبنانی، ۵۰۰ هزار بی‌خانمان، انهدام فرودگاه بیروت، پل‌ها و نیروگاه‌ها، این حمله بزرگ بیش از یک پاسخ نامتناسب به گروگان گرفتن دو سرباز اسرائیلی و کشتن سه سرباز دیگر در حاکم این کشور توسط حزب‌الله است. این حمله همچنین چیزی بیش از توصیف کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل مبنی بر «کاربرد بیش از حد زور» است. در مقابل این حملات هوایی خسارت‌های ناشی از حملات راکتی حزب‌الله به شهرهای اسرائیلی بسیار ناچیز است. کل دهکده‌های جنوب لبنان در معرض تخریب هستند. شمار نامعلومی از ساکنان آن در زیر آوار مدفون شده‌اند و ده‌ها نفر از آنها در حالی‌که با اتوبمیل هایشان در حال فرار به شمال لبنان بوده‌اند هدف موشک‌های اسرائیلی قرار گرفته‌اند. لبنان همچنان در انتظار «دالان انسانی» وعده داده شده، از هوا و زمین و دریا، کاملاً از بقیه جهان بریده شده است. در ۲۰ جولای هزاران سرباز اسرائیلی از مرزهای تعیین شده توسط سازمان ملل گذشتند. با این حال عملاً کل طبقه سیاسی آمریک‌فعالان در برابر فراخوانی بین‌المللی به منظور برقراری آتش بس فوری مقاومت می‌کنند و ترجیح می‌دهند تا برای پیروزی



کویزومی پیش از رسیدن به نخست‌وزیری در آوریل سال ۲۰۰۱، مواضع خود را در مورد بسیاری از مسائل به صورت آشکار بیان کرد. تصمیمات او شامل انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد ژاپن، بازدید از معبد یاسوکونی، از بین بردن دوست‌سنگی در قدرت حزب لیبرال و اصلاح اصل ۹ قانون اساسی ژاپن بود. اصل ۹ قانون اساسی شامل ممنوعیت اتکا به نیروهای نظامی بود و به همین دلیل کویزومی آن را غیرمنطقی به حساب می‌آورد. او تشکیل ارتش در کنار «نیروهای دفاع از خود» را در دستور کار خود قرار داد.

با این تفسیر بعید به نظر می‌رسید که کویزومی در هنگام تصدی پست نخست‌وزیری در رابطه با خلیج فارس و جهان اسلام برنامه خاصی نداشته باشد. در اولین دوره رهبری کویزومی، مسیر سیاست خارجی وی قابل تشخیص نبود. او در میان مردم چهره‌ای فوق‌العاده محبوب داشت ولی در عین حال جایگاه او در میان اعضای حزب متبوعش بسیار سست و شکننده بود، و عامل اصلی چنین وضعیتی، اظهارنظرهای علنی وی مبنی بر احتمال انحلال حزب حاکم در

کاواگوچی را جانشین وی کرد ولی بعدها انتصاب نظریه‌پرداز جدید راست‌گرا، تارو آسو به این سمت، نشانه بارز گردش کویزومی به راست سیاسی بود. علاوه بر این، گن ناکاتانی، رئیس معتدل آژانس دفاعی، در اختیار ماکیکو تاناکا بود؛ شخصیتی غیرقابل پیش‌بینی که دیدگاهی لیبرال داشت و نسبت به قدرت ایالات متحده، از رویکردی انتقادی برخوردار بود.

سیاست‌های ژاپن در قبال خلیج فارس، در طول چندین دهه قبل از نخست‌وزیری کویزومی، عمدتاً جاه‌طلبانه بود. ژاپن از یک سو به پیمان امنیت این کشور با ایالات متحده، مبنی بر حمایت همه‌جانبه ژاپن از سیاست‌های ایالات متحده در منطقه پایبند بود، در مقابل نیروی دریایی ایالات متحده نیز، به عنوان اصلی‌ترین ضامن ایجاد امنیت برای ژاپن در خصوص کشتی‌رانی و تجارت ایفای نقش می‌کرد. از سوی دیگر، وابستگی مفروط ژاپن به نفت خلیج فارس در مقایسه با سایر قدرت‌های صنعتی باعث شد که ژاپن برقراری و حفظ مناسبات با ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را در اولویت قرار دهد. متقابلاً

امارات متحده، عربستان سعودی و ایران بیشترین تأمین‌کننده نفت ژاپن در سال ۲۰۰۱ بودند. توکیو از دهه ۱۹۹۰ شروع به گسترش مناسبات و گفت‌وگوهای سیاسی و فرهنگی خود با کشورهای حوزه خلیج فارس کرد. ژاپن از سال ۱۹۷۳ و زمان صدور بیانیه معروف نیکایدو تاکنون میان سیاست‌های خود با کشورهای اسلامی آسیای غربی، و سیاست‌های خود در قبال ایالات متحده مرز مشخصی را ترسیم کرده است. با به قدرت رسیدن کویزومی، روابط ژاپن با امارات متحده عربی و عربستان سعودی کم‌رنگ‌تر شد اما مناسبات این کشور با ایران رونق گرفت. در فوریه سال ۲۰۰۰ شرکت ژاپنی نفت عرب، امتیاز نامه متعقده در سال ۱۹۵۷ در میدان نفتی خنجی را لغو کرد. این اقدام آسیبی جدی را متوجه مناسبات ژاپن و عربستان کرد. مشخصاً آنچه که نخست‌وزیر کویزومی در آوریل ۲۰۰۱ وارث آن شد، سیاست برقراری توازن تمام‌عیار میان حساسیت‌های سیاسی واشینگتن و منافع اقتصادی ژاپن در منطقه بود.

▪ **تأثیر حمله به عراق**

شگفتی و وحشت، پس از حمله تروریستی یازدهم سپتامبر به ایالات متحده، توکیو را نیز به مانند سایر نقاط جهان فراگرفت. کشته شدن ۲۴ ژاپنی در جریان این حمله وحشیانه به برج‌های تجارت جهانی، آسیبی بود که ژاپن مستقیماً متحمل آن شد، واشینگتن و بدو نفوذ سیاست‌های تومحافظه‌کاری، ترجیح داد سیاست پردامنه و ناقص «جنگ با تروریسم جهانی» را مطرح کند، که براساس دکترین جدید پیشگیرانه بود و از عبارت تهدیدآمیز «هر که با ما نیست، بر ماست» بهره می‌جست.

مقامات دولتی ژاپن، با دریافت پیام ایالات متحده پشتیبانی تمام‌عیار خود را از اقدامات نظامی این کشور علیه القاعده و طالبان آغاز کردند. زمانی که ریچارد آرمیتاژ، معاون‌وزیر امور خارجه ایالات متحده، سخن از ناکافی بودن حمایت‌های دیپلماتیک و اقتصادی ژاپن به میان آورد و به توکیو، مبنی بر عدم تکرار «اشتباه» سال‌های ۱۹۹۱–۱۹۹۰ در بحران خلیج فارس هشدار داد، دولت ژاپن بلافاصله حمایت خود از ایالات متحده را با استقرار قوای دریایی خود موسوم به «نیروهای خودپدافند دریایی» در اقیانوس هند و مشارکت در عملیات نظامی اعلام کرد. بعدها در هنگام تغییر ناگهانی کانون توجه آمریکا از افغانستان به عراق، توکیو برخلاف بدگمانی‌های روزافزون مردم ژاپن نسبت به انگیزه‌ها و اقدامات ایالات متحده، به حمایت از این کشور برخاست. رهبران محافظه‌کار توکیو ترجیح دادند، به جای عطف نظر به سرویس‌های خبری در داخل کشور، به ارزیابی‌های ماموران جاسوسی ایالات متحده در زمینه وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق و امکان رابطه میان بغداد و تروریسم بین‌الملل گوش فرا دهند.

نخست‌وزیر کویزومی در این دوره علناً به سمت یک سیاست خارجی محافظه‌کارتر و حتی دست راستی پیش رفت. ماکیکو تاناکا، وزیر امور خارجه چپ‌گرای ژاپن، در ژانویه ۲۰۰۲ و در پی اختلافات عدیده با دیوانسالاران رده بالای این وزارتخانه از سمت خود استعفا داد. دولت یوزکاتر شد.

کویزومی بلافاصله، سیاستمدار میانه‌رو، یوریکو

علوم سیاسی

سیاست ژاپن در منطقه خلیج فارس

مایکل بن مترجم : *فرهاد قربان زاده*



سیاست‌های ایالات متحده در رسیدن به نتایج پیش‌بینی شده داشت، دولت کویزومی با قاطعیت هر چه تمام‌تر همپای متحد آمریکایی خود پیش رفت، تا جایی که در ماه مارس ۲۰۰۴ این کشور به تأسیس نیروهای خود-پدافند زمینی در شهر جنوبی سماوه اقدام کرد. علت اصلی چنین تصمیماتی از جانب ژاپن را باید در اعتبار و صدق اظهارات اوکاموتو مبنی بر نیاز مفروط ژاپن به جلب حمایت ایالات متحده برای برقراری امنیت در آسیای شرقی جست‌وجو کرد. در این اثنا، اصرار کویزومی به ملاقات از معبد یاسوکونی با تحریک افکار عمومی چین و کره جنوبی، موجب‌انزوای دیپلماتیک ژاپن در شرق آسیا را فراهم آورد. عامل دیگر در تشخیص علت درگیری مستمر ژاپن در جریان عراق، تمایل بی‌حد و حصر رهبران ژاپنی برای اثبات این نکته بود که ما نیز می‌توانیم ثابت‌قدم باشیم. از نظر این سیاستمداران، ژاپن جدید، برخلاف گذشته ملایم و آرام‌خود-که به ضرر سیاست‌های توکیو بود-کشوری شکوهمند و پرمداه است.

در نهایت به موجب سیاست‌های محافظه‌کارانه و دست‌راستی نخست‌وزیر کویزومی، هدف وی برای اصلاح اصل ۹ قانون اساسی و مشروعیت‌بخشی به سرویس‌های نظامی ژاپن تا حد زیادی عملی شد. سیاستمداران ژاپن توانستند به لطف ماموریت موفقیت‌آمیز نیروی خود-پدافند زمینی نشان دهند که تصور معطوب به وجود واهمه عام در میان ژاپنی‌ها، تصویری واهی و از روی اغراق است. موفقیت این نیروها در عراق، رهبران ژاپنی را در وضعیت بر-برد بین‌الملل نیست. اگر امروز دستان پاک است، به این خاطر است که تا به حال انگشتمان را برای کمک رسانی به دیگران دراز نکرده‌ایم.

شخصی‌که از روی نیمکت نظاره‌گر بازی باشد، و از تیم پیروز جانیب‌داری کند، نمی‌تواند دوستان زیادی داشته باشد. ژاپن هم‌اکنون به طور آشکار در اردوگاهی قرار دارد که از قدرت نظامی خود برای دفاع از آزادی و عدالت بهره می‌جوید. به همین دلیل ژاپن امروز حق دارد تا خواسته‌های خود را در جامعه جهانی و به ویژه ایالات متحده مطالبه کند. این موقعیت، قدرتی است که ژاپن را در آستانه بهره‌مندی از مساعدت بین‌المللی قرار می‌دهد. نخست‌وزیر کویزومی به اندازه اوکاموتو از هوشمندی و صراحت کلام برخوردار نبود اما شناختش در مارس ۲۰۰۳ پیرامون حمله به عراق، تا حدودی مشابه اظهارات مشاور ویژه‌اش بود: «در صورتی که ایالات متحده با پشتیبانی انگلیس و سایر کشورها دست به حمله نظامی بزند، دولت ژاپن از این تصمیم حمایت خواهد کرد. . . پرواضح است که در رژیم خطرناک صدام حسین، کوچک‌ترین اثری از حسن نیت به چشم نمی‌خورد، و به اعتقاد من در چنین شرایطی پشتیبانی از حمله نظامی ایالات متحده امری ضروری است. . . ژاپن ۵۰ سال است که به لطف پیمان امنیت متعقده پس از جنگ جهانی دوم با ایالات متحده در صلح و آرامش به سر می‌برد. «اظهاراتی از این قبیل، نشان می‌دهد که دولت کویزومی، از رویکرد متوازنی که از سال ۱۹۷۳ در رابطه با خلیج فارس اتخاذ کرده بود، فاصله گرفته است. هر چند توکیو در آن سال‌ها از پیمان امنیت ژاپن-ایالات متحده تخطی نمی‌کرد، با این حال، برخلاف اوکاموتو و کویزومی در سال‌های اخیر، اجازه نمی‌داد که این پیمان، در شکل دهی به سیاست‌های مربوط به خلیج فارس، تأثیر بسزایی داشته باشد. در مراحل اولیه جنگ با عراق، پرسشی اساسی سیاستمداران توکیو را به تردید انداخت، اینکه آیا ایالات متحده می‌تواند در نبرد نظامی پیروز میدان شده و کلیت سیاسی یک منطقه را دستخوش تغییر و تحول ساختاری کند؟

▪ **تحکیم پیوندهای ژاپن با اعراب**

برخلاف علائم مشخصی که نشان از عدم موفقیت

نداشت، با این وجود توکیو به تحکیم پیوندهای اقتصادی با کشورهای حوزه خلیج فارس پرداخت. از سال ۲۰۰۵ سرمایه‌گذاری‌های کلان ژاپن در خلیج فارس افزایش یافت و در ادامه، رقابت با چین و افزایش قیمت نفت شتاب ویژه‌ای به آن بخشید. مناسبات اقتصادی با قطر و بحرین در سال گذشته گام مثبتی در این زمینه بود ولی رابطه با عربستان سعودی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. در سال ۲۰۰۵ عربستان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت ژاپن لقب گرفت که این مسئله در ۲۰ سال گذشته برای اولین بار اتفاق افتاد. چنین اقداماتی باعث شد که ژاپن به لحاظ سرمایه‌گذاری در عربستان، از ایالات متحده، که عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در عربستان سعودی را با خود یدک می‌کشد، پیشی بگیرد. در این میان توکیو از روش‌های مختلف برای بازارگرמי دیپلماتیک در میان دولت‌های عرب استفاده کرد- مثلاً کویزومی در ماه رمضان یک روز روزه گرفت و سفرای کشورهای اسلامی را به افطار دعوت کرد. البته هنوز جای این سؤال باقی است که چنین اقداماتی از سوی ژاپن، تا چه حد بر زخم وارد شده در جریان عراق مرهم نهاده؟ برای ژاپن جای خوشبختی دارد که اغلب کشورهای اسلامی، متجلاًب به وجود آمده و در آسیای غربی را بیشتر از جانب ایالات متحده و انگلستان می‌بیند تا ژاپن.

▪ **عممای ژاپن در برابر ایران**

در این زمینه می‌توان مسیر دوگانه توکیو در برخورد با مسئله هسته‌ای ایران را ارزیابی کرد. رابطه با ایران مبنی بر مدعای وجود سیاست مستقل ژاپن در خلیج فارس است. در طول انقلاب ایران و بحران گروگان‌گیری در سال ۸۱–۱۹۷۹ ژاپن به رغم فشارهای سنگین از سوی دولت کاتر، ارتباط خود با تهران را قطع نکرد، که همین امر باعث پیشرفت پروژه عظیم موسسه «اتسوی ای اند کو» موسوم به شرکت پتروشیمی ایران و ژاپن شد. گسترش میدان نفتی آزادگان در سال‌های اخیر نیز از سرنوشت مشابهی برخوردار بود.

پیشنهاد اجرای پروژه مشترک میان ایران و ژاپن در نوامبر ۲۰۰۰ از سوی رئیس‌جمهور مینامرو و ایران، محمد خاتمی، به سرفر به توکیو مطرح شد. دولت بوش از همان آغاز کار با پروژه میدان نفتی آزادگان مخالف بود و توکیو مقاومت قابل توجهی را در برابر این مخالفت‌ها انجام داد. ولی پیرو حملات یازده سپتامبر و گردش شد دولت کویزومی به سمت سیاست خارجی محافظه‌کارانه و آمریکاپسندانه، تصمیم راسخ توکیو مردد شد. اعضای بلندپایه حزب لیبرال درامورکات از جمله تاکاگو هیرانوما و یورتارو هاشیموتو، نخست‌وزیر سابق، خواستار پیشبرد پروژه‌های نفتی شدند. به ویژه هاشیموتو اعلام کرد: «اخیراً پسوند ژاپن با همه تشوهای جهان، به غیر از ایالات متحده، به خطوط منفصل تبدیل شده است. ما باید بکوشیم این پیوندها را به خط متند تبدیل کنیم. جای تأسف دارد که ما هم‌اکنون از سوی دولت جدید، شاهد سست شدن روابط با ایران هستیم، روابطی که سالیان متمادی برای برقراری آن تلاش کرده‌ایم.»

دولت کویزومی به تحریک منتقدان داخلی و با در نظر گرفتن خطر امکان مذاکره تهران با سایر کشورها، بالاخره در فوریه سال ۲۰۰۴ پای‌اتفاقنامه میدان نفتی آزادگان را امضا کرد. با این حال روی کار آمدن محمود احمدی نژاد، در ژوئن ۲۰۰۵، بر کالبد برنامه‌های ژاپن شوک وارد کرد. لحن تحریک‌آمیز احمدی نژاد و تصمیم قاطع او برای برابر دانستن قدرت ایران با کشورهای قدرتمند جهان، منجر به ایجاد تنش‌هایی در برابر دولت انعطاف‌ناپذیر بوش شد. توکیو این ورودوری جدید را تجربه‌ای وحشتناک می‌دید.

▪ **جمع‌بندی**

مسئله ایران با توجه به نزدیک‌تر شدن نخست‌وزیر کویزومی به واشینگتن به طور لاینحل باقی مانده است. کویزومی پس از بحران یازدهم سپتامبر و در طول مراحل اولیه جنگ عراق، با حمایت قاطع خود از مناسبات ژاپن با ایالات متحده، عصری طلایی را در تاریخ روابط متقابل بین این دو کشور رقم زد. ولی آیا واقعاً این کار ژاپن ارزش داشت؟ قطعاً جواب کویزومی مثبت است، ژاپن در چند سال گذشته مشمول عنایات ویژه از سوی ایالات متحده شده است. مقامات دولتی بوش و کارشناسان ایالات متحده به خاطر «مسئولیت‌پذیری» و تعهد فعالانه در راه «آزادی و دموکراسی»، ملخ و ستایش‌های بسیاری را نثار دولت کویزومی کردند.

از سوی دیگر، دولت کویزومی یک قرن تلاش گذشتگان برای ایجاد رابطه دوستانه ژاپن با مسلمانان را به باد فنا داد. بیشتر مسلمانان ژاپن را به خاطر مرتکب شدن تنها یک اشتباه می‌بخشند ولی اگر در سراسر قرن بیست و یکم شاهد مداخلات نظامی ژاپن در جهان اسلام و اتحاد نزدیک با ایالات متحده باشیم، در این صورت به احتمال قریب به یقین آینده مناسبات سرنوشت‌ساز توکیو در خلیج فارس، در ده‌های از ابهام فرو خواهد رفت. اگرچه ممکن است سیاستمدارانی همچون جونچیرو کویزومی، شینزو آبه و تارو آسو به پرداخت هزینه‌های گراف به منظور تغییر اصل ۹ قانون اساسی و نظامی کردن مجدد ژاپن در مقام یک «کشور معمولی» مشتاق باشند، ولی با این وجود، شناسایی راه‌های ساده‌تر و منطقی‌تر برای ادامه مسیر سیاسی توکیو حائز اهمیت است.

Foreign Policy In Focus

سال سوم ■ شماره ۸۲۳ شرق

نگاه روزنامه نگار

روزهای تاریک

گیدون لوی* ترجمه : *حسن بنانج*

اسرائیل از جنگی به جنگی دیگر بیشتر در فضای ناهنجار و خشن ملی‌گرایی فرومی‌رود و تاریکی همه‌جا را می‌پوشاند. ترمزهایی که داشتیم در حال فرسوده شدن هستند. بی‌عاطفگی و ناپیایی که مشخصه‌های جامعه اسرائیلی هستند، در سال‌های اخیر تشدید شده‌اند. جبهه داخل دو نیم شده است. شمال تلفات می‌دهد و مرکز آرام است. اما هر دو منطقه ملو از احساسات وطن‌پرستانه، سنگدلانه و انتقامجویانه هستند و صدهای افراطی گری که پیش از این مشخص به حاشیه‌رانده‌شدگان این اردوگاه بود، اکنون خود را در قلب آن جای داده‌اند. چپ پار دیگر راه خود را گم کرده و در سکوت فرورفه یا «در حال پذیرفتن اشتباهات خود» است. اسرائیل اکنون چهره ملی‌گرایانه و متحد خود را به نمایش می‌گذارد. ویرانی‌هایی که در لبنان برجای می‌گذاریم، هیچ کس را در اینجا (اسرائیل) متأثر نمی‌کند و حتی بسیاری از آن صحنه‌ها به اسرائیلی‌ها نشان داده نمی‌شوند. آنهایی که می‌خواهند بداندن اوضاع از چه قرار است، باید به شبکه‌های خارجی مراجعه کنند. گزارش‌های بی‌بی‌سی ملو از تصاویر غیرمرتبه از آنجا هستند. صحنه‌هایی که هرگز در اینجا نمی‌توان نمونه‌هایش را دید. چگونگی می‌توان نسبت به رنج دیگران بی‌تفاوت بود. همزمان ما در غزه نیز تخم مرگ می‌پاشیم. از زمان ربوده شدن گیلعاد شلیط تاکنون در غزه نزدیک به ۱۲۰ تن کشته شده‌اند که ۲۷ نفر از این کشته‌ها فقط مربوط به چهارشنبه گذشته بوده‌اند. اما این موضوع هم کمترین اثری بر ما نداشته است. بیمارستان‌های غزه ملو از بچه‌هایی هستند که بدنشان سوخته است، اما چه کسی اهمیت می‌دهد؟ سایه جنگ در شمال، روی آنها را پوشانده است. از زمانی که ما عادت کرده‌ایم تصور کنیم مجازات همه‌جانبه می‌تواند صلاحی مشروع باشد، تعجبی ندارد که در این‌جا بختی نیز در مورد نتیجه بی‌رحمانه لبنان به خاطر اقداماتی که حزب‌الله انجام می‌دهد، درگیر کرد. این روش در نابلس موثر بود، چرا در بیروت نباشد؟ تنها انتقادی که از نحوه عمل اسرائیل در جنگ می‌شود پیرامون تاکتیک‌ها است. حالا دیگر همه ژنرال هستند و تلاش می‌کنند که نیروهای نظامی اسرائیل را به فعالیت بیشتر ترغیب کنند. نظریه‌پردازان، ژنرال‌های سابق و سیاستمداران با یکدیگر بر سر سرپندهای دهن‌تارو رقابت دارند. حیم رامون «نمی‌داند» چرا هنوز بعلبک برق دارد، الی یشای پیشنهاد می‌کند که جنوب لبنان را به تلی از خاک تبدیل کنیم، یوتاو لیمو که خبرنگار نظامی شبکه یک است، پیشنهاد داد نیمی از جنازه‌های مبارزین حزب الله برپا شود و یک روز بعد می‌گوید که «به منظور تقویت روحیه جبهه داخلی»، روزه‌ای را زندانیان حزب‌الله در حالی که لباسی بر نشان نیست، برگزار شود. بدین ترتیب تصور این که در یک تلویزیون عرب زبان چه می‌گذرد و مفسران آن هم همین پیشنهادها را می‌دهند، کار چندان دشواری نیست و پیشنهاد لیمو به اجرا درخواهد آمد. آیا نشانه‌ای بهتر از این را می‌توان در مورد از دست دادن عواطف و انسانیت پیدا کرد. افراط‌گرایی در وطن‌دستن و شهوت انتقام در حال اوج گرفتن است. اگر دو هفته پیش فقط دیوانگانی مثل صفیدرابی شمول ایلیاهو از محو روستاهایی در لبنان که موشک‌های کاتیوشا از آنها شلیک می‌شوند سخن می‌گفت، اکنون یکی از افسران ارشد ارتش اسرائیل اینگونه سخن می‌گوید و به تیر اصلی روزنامه‌ی پدعوتو آخارنوت تبدیل می‌شود. پندر داغندیه حیم آیراهم که پسرش توسط حزب‌الله در اکتبر ۲۰۰۰ ربوده و کشته شد، گلوله تویی را در حضور گزارشگران به سوی لبنان پرتاب می‌کند. این انتقامی است برای پسرش. تصویر او در حالی که گلوله تویی را در آغوش گرفته است، خفت‌نازترین تصویر در میان صحنه‌های این جنگ است. اما این اولین بار نیست که چنین تصویری را شاهد هستیم. تصاویری هم هستند که گروهی از دختران جوان را در حالی که روی گلوله‌های توب اسرائیل شعار می‌نویسند، نشان می‌دهند. ما ربوی که به فاکسن نیز اسرائیلی‌ها تبدیل شده است، صفحاتش را با شعرهایی که یادآور دستگاه‌های ویژه تبلیغات اسرائیل است، پر می‌کند. شعرهایی نظیر این که «اسرائیل مقتدر است، که بی‌پایگز ضعف هستند، مخصوصاً زمانی که یک مفسر تلویزیون اسرائیل خواهان بمباران یک ایستگاه تلویزیونی دیگر می‌شود. لبنان که هرگز با اسرائیل وارد جنگ نشده است، ۴۰ روزنامه، ۴۲ دانشگاه و صدها بانک مختلف دارد که توسط هواپیماها و توب‌های ما در حال نابودی هستند و هیچ کس نفرتی را در حال کاشتن آن هستیم به حساب نمی‌برد. اسرائیل در نظر افکار عمومی جهان به یک هیولا تبدیل شده است و این هنوز هم به پای جنگ گذشته نمی‌شود. دامن اسرائیل به شدت تنگین می‌شود، تنگی که به سادگی و سرعت محو نخواهد شد. مردم خواهان پیروزی هستند اما هیچ کس نمی‌داند که این پیروزی چیست و هزینه‌اش چه میزان خواهد شد. بدین صهیونیست تصور چ هم از معنای خود نمی‌شنه است. این بار هم چپ مانند آزمایش‌های سخت گذشته – مثلاً گریزناپذیر گذشته است، بهوشوبا سوپول پذیرفته است که تاکنون انشءام می‌کرده. صلح اکنون و ناگهان برای او به موجودیت ما را تهدید می‌کند و بیانگر خطری است که کمتر از کاتیوشاهای حزب‌الله نیست.

*روزنامه نگار چپ گرای اسرائیلی منبع : هآرتص